

نامه ادبی ماهیانه

مه - ژوئن
۱۹۳۱ مسیحی

ارمغان

خرداد ماه
۱۳۱۰ شمسی

(شماره سوم)

مدیر و نگارنده وحید دستگردی

(سال دوازدهم)

مردان نامور

ابومسلم اصفهانی معروف بمرورزی

[۲]

(۶) معنی تشیع

ابو مسلم . شیعه بوده ولی شیعه عباسی نه اثنی عشری چنانکه مؤلف (ابو مسلم نامه) نگاشته و او را مؤسس اساس شیعه اثنی عشری محسوب داشته است شیعه بر کسانی اطلاق میشود که خلافت را حق خاندان پیغمبر میدانند و تقریباً به بیست و پنج فرقه منقسم میگرددند و امروز قوی ترین فرق فرقه اثنی عشریه است . یکی از فرق شیعه در صدر اسلام فرقه (راوندیه) بود و اینان بنص آیه (و اولوالارحام بعضهم اولی بعض) عباس را خلیفه بلا فصل پیغمبر میشمارند و بعد از او پسرش عبدالله را و میگویند دیگران خلافت را غصب کردند تا نوبت بعلی رسید و عباس حق خود و پسرش را بعلی واگذار کرده و چنین گفت (یا بن اخی هل ابایک فلا یختاب علیک اثنان) در اینجا حق خلافت از خانواده عباس سلب و بخاندان علی منتقل گردید تا عصر ابوهاشم بن

اهدائی نوبت
کتابخانه استاد منتقد

محمد حنفی که بعقیده راوندیه خلافت از علی بن محمد حنفیه و از محمد بدو انتقال یافته و در آنزمان شیعیان ابو هاشم از فرقه راوندیه و غیر آن بسیار بودند مخصوصاً در خراسان و قوے ترین فرق شیعه این فرقه بودند.

ابو هاشم . در خانه محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بیمار شد و خلافت را بمحمد واگذار کرده بتمام شیعیان خود در همه جا وصیت و ابلاغ کرد و همه در خفا بمحمد بیعت کردند .

پس از وفات محمد ابراهیم پسرش خلیفه شد و ابراهیم امام که ابومسلم را بریاست نقبای خویش و حکمرانی و تسخیر خراسان مأمور کرد همین است و بعقیده راوندیه خلافت آل عباس از محمد آغاز میگردد .

آل عباس قبل از خلافت مانند اولاد علی خلافت شیخین را بحق نمیدانستند ولی پس از رسیدن بخلافت و مواجه شدن باضدیت بنی هاشم بحکم سیاست خلافت شیخین را حق شمرده و اکثریت مسلمین را باخود همراه کردند .

ابومسلم بحکم قرائن و شواهد تاریخی از قبیل قتل عام عربی زبانان خراسان و همراهی و نگاهبانی از بقایای ملت نجیب زردشت میتوان گفت شیعه عباسی هم نبوده بلکه بکفر ایرانی پاک روان متعصب و پیرو آئین زردشت و عاشق عظمت ایران و خصم خلافت عرب و تسلط آنان بر عجم بشمار می آید . ابومسلم بحکم مصلحت تشیع اختیار کرده و فرصت میجست تا بخلافت عربی خاتمه دهد ولی منصور پیش دستی کرده او را مقتول ساخت و خلافت عباسیان که بشمشیر وی برقرار شده بود بخون وی پایدار ماند .

ابومسلم . اول کسی است که بنام تشیع سپاه ایران را بر ضد خلافت و سلطنت عربی برانگیخت و بنی امیه را منقرض ساخت و براهنمائی او همواره صنایع عجم مانند دیالمه و سلجوقیان سپاه بغداد کشیده خلفارا مطیع اراده خویش

کرده و سلطنت عربی را اسم بی‌رسم ساخته تا در عصر هلاکو برای و تدبیر
خواجه نصیر آن اسم هم از صفحه تاریخ ستوده گشت .
ابو مسلم . اول کسیست از غیر عرب که خیال خلافت را در مغز خود
پرورش میداد و برای نیل بدین مقصود میخواست نسب خود را ناگزیر عباس برساند
و عمه سفاح را تزویج کند ولی روزگار بوی مهلت نداد .

﴿ ۷ ﴾ دولت بنی امیه

دوات اموی عصر سلطنت حقیقی عرب بشمار است و بهمین سبب عرب
بنی امیه را بزرگتر از بنی عباس شمرده آنرا پاسبان حقیقی اسلام میدانند .
مورخان عرب گویند : فی دولة بنی العباس افتقرت کلمة الاسلام وسقط
اسم العرب من الديوان و ادخل الاتراك فی الديوان واستوات الديلم ثم الاتراك
و صارت لهم دولة عظيمة و انقسمت ممالك الارض عدة اقسام و صار بكل قطر
قائم یاخذ الناس بالعسف و يملكهم بالقهر .

دولت بنی امیه بتدبیر و سخاوت معاویه و زیرکی یارانش مانند عمر و بن
عاص و زیاد بن ابیه و مغیره بن شعبه برقرار گشت و در سنه ۱۳۲ هجری قمری از
مروان حمار به بنی عباس انتقال یافت

﴿ ۸ ﴾ دعوت عباسی

چنانکه اشارت رفت خلافت پس از ابو هاشم بن محمد حنفیه به محمد بن علی بن عبدالله
بن عباس انتقال یافت و تمام شیعیان ابو هاشم که در آن زمان بیش از تمام فرق بودند
در باطن بدو بیعت کردند و این قضیه مصادف گردید با خلافت عمر بن عبدالعزیز
که مردی عادل و حلیم و بردبار بود و بدین سبب میدان دعوت برای محمد و سبع
گشت و باطراف و اکناف دعاة و نقباء فرستاد و مسلمانان را بخلافت آل عباس
دعوت کرد و گروهی انبوه مخصوصاً در خراسان دعوت عباسی را پذیرفتند .

محمد، در سنه ۱۲۶ هجری در گذشت و فرزند خود ابراهیم معروف بامام راجانشین قرار داد. ابراهیم هم در کار دعوت جدیت کرد و بر شیعیان عباس در اقطار و اکناف همی افزود. ستمکاری خلفا و مظالم امرای عرب ایرانیانرا بستوه آورده بود و اگر در آن زمان دعوتی از طرف آل علی ع بعمل می آمد می توان گفت که خلافت با آنان منتقل میشد ولی جدیتی درین کار از آنان مشهود نگشت پس تمام فرق ناراضی مسلمین در باطن دعوت عباسی را پذیرفته و ازین راه در صدد بر آمدند که بمظالم دربار عرب و خلفای اموی خاتمه دهند و در بجهت این دعوت و انقلاب ابو مسلم قیام کرد و زمام دار انقلاب گردید.

﴿ ۹ ﴾ کیفیت قیام

چنانکه پیش ازین نگاشتیم ابو مسلم در خانه عیسی بن معقل جد آبودلف معروف متولد و تربیت گردیده و بسن رشد و بلوغ رسید. فتنه انگیزی حاکم اصفهان باعث شد تا خالد بن عبدالله عامل عراقین عیسی ابن معقل و ادریس برا درش را بکوفه جاب کرده و در محبس انداخت. ابو مسلم درین هنگام در یکی از قرای ملکی عیسی بضبط غله مشغول بود چون این خبر را شنید غلهها را فروخته و بائمن آن بکوفه حرکت کرد و عیسی و ادریس را در زندان بنگهبانی و تکفل مشغول گردید. درین اثناء جماعتی از دعای محمد امام بکوفه آمده و در زندان عیسی و ادریس را ملاقات کرده با ابو مسلم آشنائی پیدا کردند ابو مسلم کم کم بمقصد آنان راه یافت و دعوت عباسی را اجابت کرد. عیسی و ادریس از حبس فرار کردند و ابو مسلم بنقبا پیوسته با آنان بمکه رفت درین هنگام محمد در گذشته و ابراهیم جانشین او شده بود. نقبایست هزار دینار و دو بیست هزار درهم که از شیعیان هدیه شده بامام رسانیده و ابو مسلم را هم بوی معرفی کردند ابراهیم

از زیرگی و عقل ابومسلم بشگفت مانده و او را نزد خود نگاهداشت و همه جا در سفر و حضر با او همراه بود. پس از مدتی نقبا مراجعت و در خواست کردند که یک نفر را برای قیام بامر خراسان تعیین کنند ابراهیم گفت «انی قد جربت هذا الصبهانی و عرفت ظاهره و باطنه فوجدته حجرا لارض» پس ابومسلم را با فرمان قیام بخراسان گسیل داشت

خلافت بنی امیه درین وقت با مروان حمار بود و هرج و مرج و اختلاف کلمه و ظلم و ستم که نشانه انقراض است در همه جا حکمفرما. ابومسلم با فرمان ابراهیم امام بخراسان و از آنجا بمرور رفت و فرمان را بسلیمان بن کثیر که بر نقبا ریاست داشت نمود سلیمان بسبب حدیث بنی یا حسادت طبع فرمان را قبول نکرد و ابومسلم ناگزیر از مراجعت شد و درین بین ابو داود که یکی از بزرگان نقبا بود رسیده و سلیمان را ملامت کرد سلیمان از کار خود پشیمان شده قاصدی سریع از دنبال فرستاد و او را عودت دادند.

بنا بقول بعضی از مورخین ابراهیم امام ابومسلم را در سنه ۱۲۹ از خراسان بخواست و او با هفتاد نقیب حرکت کرد تا بقومس (۱) رسید در قومس مکتوبی از ابراهیم دریافت با (رایت ظل) که خود برای قیام بخراسان مراجعت کند و قحطبه را بنزد امام فرستد. رایت ظل عبارت بود از نیزه که چهارده ذرع طول داشت و چندین گز کرباس بر آن پیچیده شده بود ابومسلم قحطبه را با هدایا و تحف نزد ابراهیم فرستاد و خود بمرور مراجعت کرده تقیان را در اطراف پراکنده ساخت تا فرمان امام را بشیعیان برسانند

(۱) بر حسب تحقیقات (بارتلد) مستشرق روسی جغرافیا نویسان عرب قسمتی از شاهراد ما بین قرای عباس آباد و لاسگرد کنونی را در جزو ولایت علیحدله باسم قومس داخل کرده اند.

و نه روز بماه رمضان مانده سنه ۱۲۹ هـ در مرو آشکارا قیام و بدعت عباسی اقدام کرد .

نصر سیار که درین وقت والی خراسان بود از واقعه مطلع شده و نخست مکتوبی متضمن این بیت بمروان نوشت

اری جذعا ان یشن لم یفوریش علیہ فبادر قبل ان یشی الجذع

درین هنگام مروان در جزیره فراتیه بجنک خوارج مشغول بود و سخت

گرفتار ازین سبب بمکتوب نصر هیچگونه جوابی نداد درین وقت بقول ابن

خلکان همراهان ابومسلم بیش از پنجاه نفر نبودند نصر در خراسان دشمنان

دیگر بسیار داشت مانند خدیج کرمانی و دیگران ولی شجاعت و کفایت ابومسلم

نصر را سخت بوحشت انداخته در مرتبه ثانی این ابیات را بمروان نوشت

اری خلل الرماد و میض نار و یوشک ان یکون لها ضرام

فان النار بالزندین تورے و ان الحسب او لها الکلام

لین لم یطفها عقلاء قوم یکون وقودها جث و هام

اقول من التعجب لیت شعری ا یقظ امیة ام نیام

فان کانوا الحینه ثم نیدامان فقل قوموا فقد حان التیام

مروان در جواب نوشت « نمنا حین ولیناک خراسان والشاهد یری ما لا

یری الغائب فاحسم الثولول قبلک » وقتی این جواب بنصر رسید گفت خلیفه بما

اعلام میدارد که او را نصر و ظفری در کار نیست .

ابو مسلم . هنگام ظهور سپاهیان خود را امر کرد که لباس های مختلف

بهیئت اجتماع پوشیده و از پیش او در گذرند . سپاهیان چندین مرتبه چندین

رنگ لباس پوشیده و سان دادند پس در میان رنگها سیاهر اختیار کرد زیرا بنظری

مهیبت ترین لباس ها بود و ازین سبب لباس سیاه شعار عباسیان گردید .

حکیم نظامی - رنگ سیاه را اینگونه ستایش و توصیف میکنند و هیچکس را اینگونه
توصیف یارا نیست

هیچ رنگی به از سیاهی نیست	زیر ماهی چو پشت ماهی نیست
از سیاهی بصر جهان بیند	خر مگس بر سیاه نشیند
در سیاهی شکوه دارد ماه	چتر سلطان از آن کند سیاه
گر نه سیفور شب سیاه شدی	کی سزاوار مهد ماه شدی

هفت رنگست زیر هفت اورنگ

نیست بالا تر از سیاهی رنگ

در شب بیست و هفتم یا بیست و یکم رمضان بر طبق معهود ابو مسلم و سلیمان کثیر و پیروان وی در قریه از قرای مرو جمع آمده همگی لباس سیاه پوشیده و دستار سیاه بر نهاده آتش بسیار بر افروختند چون شیعیان عباسی از دور و نزدیک آتش را که علامت قیام بود دیده بطرف ابو مسلم شناختند و در روز عید فطر بامر ابو مسلم سلیمان کثیر خطبه غرائی بنام عباسیان و برخلاف بنی امیه انشاد کرده و نماز گذارد پس ابو مسلم خوان گسترده و تمام انصار و اعوان را اطعام نمود .

شکوه و شوکت ابو مسلم بزودی بالا گرفت و نصر در جنگها شکست یافته عاقبت از خراسان فرار کرد و در نواحی ساوه یا همدان مریض شده و در گذشت گویند چون نصر نزدیک ری رسید کیفیت واقعه را مفصل بسروان نوشت و ابراهیم امام را باعث این فتنه و آشوب معرفی کرد و هنوز مکتوب نصر را مروان تمام نخوانده بود که قاصد ابو مسلم را بامکتوب و بنی مضمون نزد مروان آوردند « نصر سیار از خراسان فرار کرد و ایالت خراسان بر بنده دولتخواه مقرر آمد »

مروان قاصد را بزرگ فریب داد تا مکتوب را بابراهیم امام رسانید و جواب آنرا دریافت کرده بمروان داد بدین مضمون « ابو مسلم میباید در اعلام دولت جد و جهد کند و از شرایط حزم و احتیاط دور نباشد و هر حیلۀ که داند در دفع اهل عدوان و طغیان بجای آورد » مروان پس از آن فرستاد تا بابراهیم را گرفته در زندان بند بر نهادند و در همان زندان او را مقتول ساخت .
برادران ابراهیم ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور بکوفه فراری و در خانه شیعیان خود پنهان گشتند .

در ظهور « سفاح » روایات مختلف است جرحی زیدان مینگارند که ابومسلم پس از استیلای بر خراسان بسمت عراق عرب لشکر کشید و چون به کوفه وارد شد و از حالت سفاح و منصور آگاه گردید بخانه که در آن پنهان بودند وارد شده و گفت (ایکم ابن الحارثیه) منصور اشاره بسفاح کرد چون مادر سفاح از بنی حارث بود پس ابومسلم بخلافت بر او سلام کرده و سفاح را با تمام اقارب و اقوام بمسجد آورده در سنه ۱۳۲ خطبه خلافت بنام وے خوانده شد

بعضی از مورخان مینویسند که ابومسلم خود بعراق عرب نیامد و قحطبه را با لشکر گران بکوفه فرستاد قحطبه در حوالی کوفه در رود غرق گردید و پسرش حسن بامارت لشکر بر قرار شده وارد کوفه گردید و با سفاح که در کوفه پنهان بود بیعت کرد و آنگاه سپاه خراسان را سفاح بریاست عم خود عبدالله بن علی بجنک مروان فرستاد و در حوالی موصل با مروان جنگ کرده او را شکست داد مروان از آنجا بشام و از شام بمصر فرار کرد و در قریه (بوصیر) حوالی قیوم شب یکشنبه ۲۷ ذی حجه سنه ۱۳۲ مقتول گردید و سر او را برای سفاح فرستادند سفاح برای ابومسلم فرستاد و در تمام خراسان آن سر را گردانیدند

لس خلافت بنی امیه بمروان حمار ختم و خلافت بنی عباس بسفاح آغاز شد
بقیه دارد

آثار اساتید

قطعه

مسعود سعد سلمان

روزگاری است سخت بی بنیاد	شیرینم شده متابع رنگ
نه بجز سوسن آنچه آزادست	نه بگفتیم بگو معاذ الله
مهترانند مفضل و هر يك	نیست گیتی بجز شگفتی دهر
صد درافزون زدم بدست هنر	بار اندا مرا شکست آری
نشود دل اگر بوم خاموش	گر چه اسلاف من بزرگانند
نسبت از خویشانم چو گهر	چون بدو نیک زود میگردد
نر بد او بدل شوم غمگین	

دکس گرفتار روزگار مباد
باز یلتم شده مسخر خاد
نه بجز ابرهست یکتی راد
وین سخن را قوی نیاید لاد
اندر افضال جاودانه زیاد
کار من بین که چون شگفت افتاد
که بگیرم بکف گل و شمشاد
بشکند چون دو تا کنی یولاد
نکند سود اگر کنم فریاد
هر يك اندر همه هنر استاد
نه چو خاکسترم کز آتش زاد
این چو آب آن دگر همی چون باد
نه ز نیکش بطبیع گردم شاد

تأثیر تبریزی

بقلم آقای تبریت

میرزا محسن متخلص به تأثیر از مشاهیر سخنوران تبریز است سلسله نسب وی از طرف
والده به محمد حسین چلبی تبریزی میرسد و از جانب پدر نواده ابو الخان زرگر
تبریزی است آبا و اجداد میرزا در زمان شاه عباس کمین از تبریز باصفهان رفته